

فصل اول

توقف بانک و آثار آن، مفهوم ناتوانی مالی و

پیش بینی عدم سلامت بانک، فرآیندهای

ورشکستگی

۱- توقف بانک و آثار آن، مفهوم ناتوانی مالی و پیش بینی عدم سلامت بانک، فرایند

های ورشکستگی

یک بانک در مسیر زوال خود و حرکت به سمت ورشکستگی و انحلال مراحل متفاوتی را پشت سر می گذارد که بدنبال هم قرار گرفته و هر یک شرایط وقوع و ویژگیهای خاص خود را دارند که گاه در قوانین، ابعاد و مشخصات آنها تعیین گردیده و گاه تنها نامی از آن برده شده است. تشخیص این مراحل گاه از خود ورشکستگی بانک سخت تر می گردد و نیاز به شناسایی آنها وجود دارد. بیشتر صاحب نظران تعریفی گسترده و یکجا از مراحل ورشکستگی بانک در نظر می گیرند: اگر بانک به حکم دادگاه یا به تشخیص و تصمیم ناظران ورشکسته اعلام و منحل شود یا اگر تحت اسلوبهای بازسازی نجات یابد، همه این موارد را ورشکستگی بانک تلقی می کنند.^۱ گذشته از این، هر یک از اصطلاحات مشابه و نزدیک به ورشکستگی همچون: بانک ضعیف و مسئله دار، کمبود نقدینگی و توقف در قوانین مورد توجه کافی قرار نگرفته اند. از این رو تفکیک آنها و تشخیص هر یک به تنهایی ضرورت پیدا می کند.

۱-۱ بانک ضعیف بی ثبات (مسئله دار)

بانکی که در چنین شرایطی قرار دارد را می توان با وضعیتهای: «کمبود نقدینگی»، «تنزل یا به خطر افتادن توان پرداخت» و یا «دچار بحران مالی» یکسان در نظر گرفت و تحت عبارت واحد فوق قرار داد. یک گروه ضربت در سال ۲۰۰۱ با کمک کمیته نظارت بر بانکداری بازل، متشکل از نمایندگان شانزده کشور و مؤسسات بین المللی در مورد کیفیت نحوه برخورد با بانکهای ضعیف تشکیل شد. گروه ضربت در گزارش خود در تعریف «بانک ضعیف» آورده است: «بانکی است که نقدینگی یا قدرت پرداخت آن دچار مخاطره شده یا بروز بحران در آن قریب الوقوع است، مگر اصلاحات اساسی در منابع مالی، ریسک، استراتژی مدیریت ریسک یا قابلیت مدیران صورت گیرد».^۲ بدیهی است بانکی که دچار مشکلات جزئی و پیش پا افتاده و قابل اصلاح با اقدامات اصلاحی داخلی است در تعریف فوق جای نمی گیرد. در این مرحله مدیران و ناظران باید با شناسایی به موقع مشکلات و اعمال ضوابط اصلاحی از

^۱ - شلاگ هفرنان، بانکداری نوین در تئوری و عمل، چاپ اول، ترجمه: علی پارسائیان و علیرضا شیرانی، تهران، اداره تحقیقات و برنامه ریزی بانک سپه، ۱۳۸۲، صص ۴۵۲-۴۵۱

^۲ - مینا جز ابری، «چگونگی مقابله با مشکلات بانکها و مؤسسات مالی ضعیف»، مجموعه مقالات هجدهمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین: علیرضا شیروانی، تهران، موسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۸۶، ص ۵۷۱

بروز بحران و توقف بانک جلوگیری نمایند. در غیر اینصورت با انباشت زبانها، سقوط بانک اجتناب ناپذیر می شود. نشانه هایی برای ضعف بانک قید کرده اند که می تواند در تشخیص این مرحله راهگشا باشند: «کیفیت نامطلوب دارایی ها، عدم سود دهی، کاهش سرمایه، مشکلات مربوط به شهرت و ریسک نقدینگی»^۱ البته این نشانه ها در «مرحله توقف بانک» نیز ممکن است بروز نماید، لکن آنچه که مسلم است در «ضعف بانک» بانک با لحاظ مشکلاتی که در سیستم مالی خود دارد هنوز قادر به پرداخت دیون خود در سررسید است و مجموع دارایی هایش افزون بر مجموع دیونش است. در این مرحله استفاده از سیستمهای هشدار اولیه برای پیشگیری از توقف بانک مدنظر قرار می گیرد. «این هشدارها عموماً بر اساس گزارش های ادواری بانک تهیه می شود. برخی از ناظران این سیستم ها را بر مبنای آماری طراحی کرده اند. در این مدل ها تلاش بر این است که احتمال توقف یا بحران در موسسه مالی در مدت معین مفروض تخمین زده شود.... نظام هشدار اولیه نمی تواند دلیل مقتضی کافی برای کاستی های بانک باشد، لکن آماره ای است برای بازرسی و کنترل بانک توسط ناظران.»^۲

۱-۲ تفکیک " کمبود نقدینگی " از توقف

گاهی اوقات یک بانک ضعیف دچار فقدان موقتی نقدینگی یا کمبود نقدینگی است که با فقدان بلند مدت نقدینگی و در نتیجه عجز از پرداخت در سررسید و توقف مغایرت آشکار دارد. نخست تعریفی از ریسک نقدینگی ارائه می دهیم که از ریسکهای عمده در بانکداری بوده و در صورت عدم کنترل می تواند بانک ضعیف را به زوال بکشاند: «عدم ایفای به موقع تعهدات به دلیل کمبود وعدم اطمینان در میزان نقدینگی بانک را ریسک نقدینگی می گویند.»^۳ در واقع می توان گفت «بانکها به چند دلیل نیاز به نقدینگی دارند: به عنوان تکیه گاهی برای جایگزین کردن منابع خروجی از بانک، برای جبران وجوهی که انتظار می رود به بانک وارد شود، لکن تحقق نمی پذیرند، به عنوان منبعی برای باز پرداخت بدهی هایی که سررسید شده اند. ریسک نقدینگی زمانی اتفاق می افتد که بانک ها نتوانند یکی از موارد ذکر شده را برآورده کنند.»^۴ از آنجا که بانک ها عموماً اقدام به جمع آوری منابع از محل سپرده ها با

^۱ - همان منبع، ص ۵۷۴

^۲ - همان منبع، ص ۵۷۷

^۳ - illiquidity

^۴ - حمید برهانی، «آثار بحران های مالی و اقتصادی بر ریسک های مختلف بانکی» مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین مرتضی الله داد (تهران: موسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۸۸)، ص ۹۸

^۵ - حسنعلی قنبری، «چالش های مدیریت ریسک در تقابل با بازارهای بی ثبات»، مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین مرتضی الله داد (تهران: موسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۵

سررسیدهای کوتاه مدت و اعطای وام های بلند مدت از محل این منابع می کنند، عدم تطابق زمانی بین سررسید دارایی ها و بدهی های بانک منجر به ریسک نقدینگی خواهد شد. این ریسک اجتناب ناپذیر بوده و نیاز به کنترل دارد. کمبود نقدینگی یا فقد موقتی ممکن است در نتیجه سرمایه گذاری منابع بانک در ابزارها و بازارهای مالی رخ دهد که بازدهی آن در بلند مدت اتفاق خواهد افتاد و بانک را در مقاطعی با ضعف نقدینگی روبه رو می سازد. کمبود نقدینگی ممکن است در یک بانک ضعیف بروز پیدا کند و از نظر اقتصادی لزوماً مترادف با توقف بانک نیست. به عبارت دیگر بانک با مشکلات نقدینگی مواجه است اما از نظر ترازنامه ای، و یا به تشخیص ناظران ورشکسته و متوقف تلقی نمی گردد. چنین بانکی می تواند با انجام اقدامات ترمیمی و اصلاحی از سوی ناظران و مدیران در طی برنامه های مشخص و زمانبندی شده قادر به جذب نقدینگی و ترکیب بهینه ای از دارایی ها و بدهی ها شده و با لحاظ میزان نقدینگی لازم، از عهده دیون خود در سررسید برآید.

سیستم^۱ LOLR برای کمک به بانکهای سالمی که با کمبود نقدینگی مواجه شده بودند، بوجود آمد (چه در زمان عادی و چه در زمان بحرانی). به عبارت دیگر، سیستم مذکور برای مقابله باریسک های نقدینگی که بانک های تجاری با آنها روبرو بودند ایجاد گردید و به معنای "راه حل آخرین وام دهنده" می باشد. این تکنیک که از راه حل های بازسازی بانک متوقف نیز بشمار می رود، هنگام بروز مشکل به بانک ها اجازه می داد تا برای تأمین منابع مالی لازم برای رفع احتیاجات نقدینگی فوری، دارایی های خود را نزد بانک مرکزی گرو بگذارند. اما این سیستم در برخی مواقع در کمک به بانک ها برای غلبه بر مشکل نقدینگی و پوشش بحران مالی ناکام بوده است.^۲

راه حل آخرین مرجع وام دهی ممکن است در زمان "اقدامات اصلاحی" قبل از توقف و حتی "بازسازی" بعد از توقف برای کمک به حفظ و تأمین نقدینگی روزمره بانکهای سالم و مشکل دار بکار رود. در جایی که بانک مسئله دار برای تأمین مالی خود تنها اخذ وام و کمک گرفتن از بانک مرکزی را پیشرو دارد و برای وام گرفتن از سایر بانکها یا شرکتهای تأمین مالی ناکام بوده اما نباید آن را با تزریق مستقیم سرمایه از سوی بانک مرکزی در قالب بازسازی که عمدتاً به دستور دولت است، خلط نمود.

متذکر شدیم که معمولاً بانک مرکزی آخرین منابع را در اختیار بانک هایی که با کمبود نقدینگی مواجه هستند، قرار می دهد و برای مرجع نظارتی تشخیص بانک ناتوان از یک بانک بدون نقدینگی کافی بسیار

^۱ - Lender of the last Resort

^۲ - سعید شیخانی، سیستم بیمه سپرده ها: ابزاری در جهت توسعه بانکداری غیر دولتی در جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج. ا. ا.، ۱۳۸۵، ص ۷۷

مشکل است. «سیستم بیمه سپرده ها این وضعیت را بدتر می نماید، زیرا مشخص شدن عدم توانایی بانک ها در پرداخت را به درازا می کشاند.»^۱

«برای مثال در لیتوانی طی سال ۱۹۹۵ بانک مرکزی آن کشور از بانک خصوصی واقع در مرکز بحران، حمایت نقدینگی به عمل آورد که این حمایت با بالا رفتن خالص منفی آن بانک قطع گردید. در نهایت بانک مزبور ورشکسته اعلام شد و مدیریت آن به بانک مرکزی واگذار شد.»^۲ حمایت بانک مرکزی از بانک مواجه با کمبود نقدینگی می تواند بصورت اعطای وام (حتی با سود بالا) در قبال قبول وثیقه از دارایی های بانک مربوط و یا کمک از محل سپرده های قانونی آن بانک نزد بانک مرکزی باشد. یک نمونه دیگر از ناکامی مراجع سرپرستی در کمک به بانکهای مواجه با مشکلات نقدینگی: در بحران اخیر بانکی و مالی آمریکا «خزانه داری مرکزی تسهیلات جدیدی را در اختیار بانک های بحران زده قرارداد تا حدی که استقراض حتی با پشتوانه ی اوراق بهادار غیر نقد شونده هم امکان پذیر بود. اما بانک ها بیش تر در پی فروش این اوراق بهادار و رهایی از آنها بودند. معامله گران به هر ترفندی دست زدند تا اوراق بهادار رهنی خود را به نقد تبدیل کنند. اما حجم اندوه عرضه ی اوراق بهادار در بازار موجب شد تا قیمت ها بیش تر وبا شتاب عجیبی کاهش یابد. کاهش قیمت ها تا جایی پیش رفت که بانک ها دیگر با مشکل کمبود نقدینگی روبه رو نبودند، بلکه چالش جدید آنها نبود نقدینگی و ناتوانی در ایفای تعهدات بود. خزانه داری مرکزی به بانک ها امکان داده بود تا معادل ارزش اوراق بهادار خود از نظام بانکی تسهیلات جدید دریافت کنند تا به ایفای تعهدات خود بپردازند. اما ارزش اوراق بهادار به اندازه ای کاهش یافته بود که دیگر به کارگشایی نقدینگی جدید هم امیدی نبود.»^۳ این موارد نشان دهنده اینست که «چنانچه، عملکرد آخرین مرجع وام دهی مناسب نباشد، ثبات نظام پرداخت ها مختل شده و بانک هایی را که به لحاظ نقدینگی ضعیف هستند. بدلیل فروش ارزان دارایی هایشان، دچار ناتوانی مالی می کند.»^۴ «پشتیبانی نقدینگی از بانک های ناتوان در طول دوره بازسازی، ضرورت می یابد. به جز معدودی از کشورها، کشورهای بسیاری از بانک مرکزی برای تامین پشتیبانی نقدینگی کوتاه مدت، بهره مند گشته اند. اما کشورهای موفق استفاده از تأمین مالی بانک مرکزی را به حداقل رسانده و از وام دهی بانک مرکزی به بانک ناتوان پرهیز کرده اند.»^۵

^۱ - سعید ، شیخانی ، همان منبع ، ص ۸۷

^۲ - حفظ الله سلطان محمدی ، «بحران های بانکی ، علل بروز ، روشهای مقابله، تجربیات و روشها» فصلنامه بانک صادرات ، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۹، ص ۷۱

^۳ - حامی امیر اصلانی، «خاستگاه و راههای برون رفت از بحران اعتباری و آینده ی مقررات گذاری نظام مالی»، حسابدار، سال بیست و چهارم، شماره ۲۱۸، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۷۲

^۴ - حسین باز محمدی، اصلاح ساختار نظام بانکی در راستای ساماندهی بازارهای رسمی در ج ۱.۱، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۲، ۱۰، ۱۰، ص ۲۰

^۵ - همان منبع، ص ص ۶۲-۶۳

راه حل آخرین مرجع وام دهی، در هنگامی که مشکلات سیستمیک بانکی (بحران بانکی) وجود دارد، خیلی کم موثر واقع می شوند. زیرا به جای فقدان نقدینگی، ناتوانی مالی دلیل اصلی مشکلات نظام مند است. به صورت متعارف، تسهیلات آخرین مرجع وام دهی، باید در شرایط کمبود یا فقد موقتی نقدینگی بکار روند. گفته شد که تمایز بین ناتوانی و کمبود نقدینگی بسیار دشوار است. اما تجربیات نشان می دهد که بسط مشکلات نقدینگی، نوعاً بازتابی از ناتوانی مالی است.^۱

در بحران بانکی آرژانتین در ۹۰-۱۹۸۹، هنگامی که وضعیت نقدینگی بانک ها بدتر شد، بانک مرکزی از راههای گوناگون به کمک بانکها شتافت. در پی این تدابیر علیرغم اینکه ترازنامه تلفیقی نظام مالی وضعیت مناسبی را منعکس نمی ساخت، ثروت خالص بانک ها به علت شاخص کردن دارایی های ثابت آنها (به دلار) افزایش یافت و بانک ها قادر به خلق سود شدند و حتی در شرایط تورم افسار گسیخته نیمه اول ۱۹۸۹، ترازنامه نظام مالی سود مثبت را نشان می داد. اما در ادامه کمکها و تدابیر بانک مرکزی موثر واقع نشد و سپرده گذاران به بیهودگی این سیاستها پی بردند. و به مؤسسات مالی هجوم بردند.^۲ مشکلات نقدینگی می تواند به وخامت بیشتر وضعیت مالی بانک و در نهایت توقف آن بینجامد: «نقدینگی، قدرت مالی بانک برای انجام پرداختهای نقدی و رفع نیاز مشتریان است و در صورتی که بدهی های بانک نقد شوند تر از دارائیهایش باشد، می تواند به ناتوانی در پرداخت بدهی بینجامد. بدهی های نقد شامل پول و سپرده های عندالمطالبه می شود. زمانیکه موسسه، اتکاء زیاد بر بدهی داشته باشد (یعنی نسبت بدهی به سرمایه اش بالا باشد، این مشکل تشدید می گردد. اتکاء زیاد بر بدهی یا اهرم مالی،^۳ مالکان و مدیران را ترغیب می نماید، درگیر فعالیتهای پر خطری شوند که موقعت مالی بانک را وخیم تر می سازد.^۴»

حاشیه کم نقدینگی و دارایی قابل تبدیل به نقدینگی، توانایی مانور بانک را در مقابله با بحران کاهش می دهد و از این منظر خطر آخرین است. بی اعتمادی عمومی به سیستم بانکی در مواقع بروز ریسک سیستمیک که هجوم سپرده گذاران را برای برداشت سپرده ها در پی دارد، باعث می شود حتی بانک های سالم نیز متاثر از این وضعیت شده و بانکها بی که خطوط غیر بانکی خود را قطع شده می بینند قبل از آنکه فاقد نقدینگی شوند از ایفای تعهدات خود باز بمانند.^۵ «در مواردی بانک مرکزی علاوه بر اعطای تسهیلات متداول به "بانک غیر ورشکسته فاقد نقدینگی" بر طبق شرایط خاص بانک،

^۱ - همان منبع، ص ۶۸

^۲ - همان منبع، ص ص ۹۰-۹۱

^۳ - Leverage

^۴ - توماس گلاسنر و ایگناسیو ماس، عوامل ایجاد بحران بانکی و حل و فصل آن، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی بانک مرکزی ج. ۱، ۱۳۷۴، ص ۷.

^۵ - مینا، جزایری، همان منبع، ص ۵۸۸

مساعدت های نقدی می کند. استفاده از وجوه دولتی باید به عنوان آخرین راه حل و [در موارد بسیار ضروری و توجیه شده] و با اخذ وثیقه امکان پذیر باشد. مراجعه به بخش خصوصی از یک سو برای کاهش "خطرات رفتاری"^۱ و از سوی دیگر به منظور تقلیل ریسک اتلاف وجوه دولتی است. اساساً رویکرد استفاده از وجوه دولتی به هیچ وجه نباید در اولویت پیشنهادی ناظران باشد.^۲ در بحران بانکی سال ۱۹۹۵ میلادی در لیتوانی «در ابتدا دولت لیتوانی حمایت غیر مشروطی را برای بانکهای دچار مشکل ارائه نمود بدون آنکه مدیریت آنها را تغییر دهد و یا آنکه حقوق سهامداران را به حال تعلیق در آورد، که نشانه ای بود از این امر که برای رفتار غیر محتاطانه جریمه اندک و یا هیچ جریمه ای وجود نخواهد داشت.»^۳ این تجربه به این اصل رهنمون می سازد که حمایت و کمک بانک مرکزی و استفاده از وجوه عمومی برای کمک به بازسازی بانک متوقف یا برای کمک به تامین بانک سالم فاقد نقدینگی، باید همراه با سیاستهای احتیاطی و تنبیهی چون برکناری مدیریت نالایق و تعلیق حقوق سهامداران باشد. در همان کشور یک راه برای جایگزین کردن با "راه حل آخرین مرجع وام دهی" مطرح شد: «با تصویب قوانینی دولت اجازه پیدا کرد میزان تضمین های مربوط به استقراض بین بانکی برای برخورد با مشکلات نقدینگی در سایر بانکها را تا... افزایش دهد. این برنامه می توانست صرفاً حمایت نقدینگی بسیار محدودی را بر اساس ترتیبات هیأت پولی فراهم آورد. طرح مذکور مشخص نمی نمود که کدام بانکها واجد شرایط اینگونه حمایتها هستند و بار دیگر علامتی بود برای جامعه بانکداری مبنی بر اینکه حمایت دولت تمایزی بین بانکهای محتاط و غیر محتاط قائل نمی شود.»^۴ موارد این چنینی دال بر اینست که هر راه حل که حمایت و تضمین دولت را با خود دارد، باید دقیق و روشن بوده و تنها بانکهای محتاط و واجد مدیریت سالم را در بر بگیرد. «در صورت هجوم سپرده گذاران به بانک ها و بروز ریسک سیستمی، بانکهایی که مسئله دار نبوده،^۵ بدلیل هجوم سپرده گذاران با مشکل نقدینگی مواجه می شوند. بنابراین تلاش می کنند با فروش دارایی های نقد شونده خود (حتی زیر قیمت واقعی آنها)، منابع لازم برای پرداخت را تأمین نمایند.»^۶

«همان موضوع را دیاموند و دیبوگ (۱۹۸۳) و چاری و جاگاناتان (۱۹۹۸) به شرح ذیل بیان می دارند: بانکی که در شرایط عادی قادر به ایفای تعهدات خود می باشد، بدلیل برداشت بخش زیادی از سپرده ها، در شرایطی که دارایی های آن به سادگی قابل نقد شدن نمی باشند، با مشکل عدم توانایی در

^۱ - moral Hazard

^۲ - همان منبع، ص ۵۸۹

^۳ - «بحران بانکی در کشورهای حوزه بالتیک»، تهران، بولتن مالی و اقتصادی بین المللی، اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی بانک مرکزی ج.ا.ی، ۱، ۶۴، ۱۳۷۷، ص ۴۰

^۴ - همان منبع، ص ۴۰

^۵ - solvent bank

^۶ - نوشین اسدی پور، نظارت بر بانکها و شیوه های اجرا، چاپ اول، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ی، ۱۳۸۸، ص ۴

پرداخت سپرده های مردم رو به رو شود. (وی لین، ۱۹۹۹، ص ۱۳).^۱ تبدیل بانک بدون مسئله یا خوب در شرایط هجوم سپرده گذاران به بانک مسئله دار، مورد قبول برخی صاحب نظران نیست، چرا که آنها معتقدند شواهد بسیار کمی در این رابطه وجود دارد.^۲ به این مطلب در فصل مربوط به علل ورشکستگی بانکها- بیشتر خواهیم پرداخت.

یک تجربه موفق از تزریق نقدینگی توسط مرجع نظارتی به بانک که هم با کمبود نقدینگی مواجه است و هم در معرض هجوم سپرده گذاران قرار گرفته است: «در سپتامبر ۲۰۰۷ بانک انگلیسی نوردن راک^۳ که آشکار شده بود برای تامین نقدینگی با توجه به خسارتهای ناشی از وام های با کیفیت غیر عالی^۴ با مشکل مواجه است. سپرده گذاران در مقابل این بانک صف کشیدند و مبادرت به خروج سپرده های خود کردند و سرانجام طی یک روز بیش از یک میلیارد پوند از این بانک خارج شد که اولین تجربه بعد از ۱۸۶۶ در انگلیس بود. البته بانک مرکزی انگلیس^۵ برای حمایت از این بانک و جلوگیری از گسترش بحران به سایر بانک ها بیش از ۲۰ میلیارد پوند به این بانک کمک کرد.^۶ این مورد، مثالی موفق از «باز سازی سرمایه ای»^۷ یک بانک و در حقیقت اقدامات اصلاحی قبل از توقف، در زمان بروز مشکلات جدی نقدینگی؛ برای جلوگیری از سرایت بحران به دیگر بانکها و تأمین نقدینگی بانک مسئله دار است. البته این کمک های سخاوتمندانه طی بحران مالی اخیر، از سوی مقامات ناظر بانکی در انگلیس به بانک مذکور و دیگر بانکها را باید به حساب اهمیت حمایت از ثبات مالی اقتصاد کشور و پیشگیری از ریسک سیستمی دانست. دولت با تزریق وجوه کلان، ضمن تأمین نقدینگی بانکهای مهم و عمده این پیام را به بازار و سپرده گذاران می دهد که بانک مرکزی با حمایت همه جانبه از بانکها، منافع و وجوه مشتریان را تضمین می کند، بدین ترتیب مانع از هجوم گسترده سپرده گذاران به بانکها و بروز بحران فراگیر می شود. البته نتیجه این کمکهای کلان و بی حد و حصر در سالهای بعد با فشار بر منابع بودجه ای، مسئله ساز شد. بطوری که دولت محافظه کار در سال ۲۰۱۱ با اتخاذ سیاستهای صرفه جویی مالی و ریاضت اقتصادی، تصمیم به کاهش هزینه های بودجه گرفت و با حذف بیش از نیم میلیون شغل، زمینه بروز برخی ناآرامی های اجتماعی را به وجود آورد. یقیناً از نظر دولتمردان کارگری در سالهای بحران مالی اخیر، حفظ ثبات مالی، نجات بانکها و پیشگیری از بحران گسترده اقتصادی؛ اولویت بر مسائل فوق داشته است. علاوه بر معضل بودجه ای فوق «در صورتی که هدف اصلی بانک های مرکزی

^۱ - همان منبع، ص ۴

^۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک: نوشین اسدی پور، همان منبع، ص ۵

^۳ - northern Rock

^۴ - sub prime loans

^۵ - Bank of ENgland

^۷ - Recapitalization

^۶ - حمید برهانی، همان منبع، ص ۱۰۹

حفظ ثبات در بازارهای مالی باشد، ممکن است مخاطرات اخلاقی از جانب نهادهای مالی شکل گیرد. بدان معنا که نهادهای مالی به علت [اطمینان از] کمک رسانی بانک مرکزی در شرایط بحران، هر نوع افزایش ریسک را با امید کسب سود بالا می پذیرند. [و به سوء استفاده های حرفه ای مالکان و مدیران از منابع وموقعیت مالی بانک دامن می زند] که خود باعث افزایش امکان بی ثباتی در سیستم مالی خواهد شد.^۱» در نتیجه استفاده از ابزارهای مدیریت وتامین نقدینگی فوری مانند آخرین قرض دهنده برای کمک به موسسات بحران زده، باید همراه با تدابیر احتیاطی همچون اخذ وثیقه وتعلیق مدیران متخلف همراه باشد. واز لحاظ میزان در حدی باشد که موجب شکل گیری مخاطرات اخلاقی در میان موسسات مالی نشود.

در اصل مداخله قضایی می تواند وضعیت نقدینگی را بهبود بخشد، اطمینان را بر گرداند وممکن است نهایتاً در صورت بهبود قیمت دارایی ها، بخشی از وجوه عمومی صرف شده را بر گرداند. ولی حمایت از بانکهای دارای مدیریت ضعیف باید افسار داشته باشد. باید کنترل نظارتی وجود داشته باشد تا مجدداً نیاز به حمایت دولتی بوجود نیاید.^۲ گفته شد تشخیص مرز بین بحران نقدینگی و ورشکستگی بخصوص در فرض وجود سیستم ضمانت سپرده ها و محدودیت انتشار و دسترسی به اطلاعات، بسیار دشوار است. «Bear stearns»، یک بانک سرمایه گذاری در امریکا بود که ۱۶ سال پیش دچار سقوط شد. تجربه بانک مزبور نشان می دهد که مرز میان نقدینگی و ورشکستگی به سرعت در حال فروپاشی است. پس از جدا نمودن بانک از بازار وام، این بانک به قیمتی معادل بخشی از ارزش دفتری آن فروخته شد. ولی هنوز مشخص نیست که آیا این بانک به مفهوم کمبود دارایی در برابر بدهی [از نظر ترازنامه ای] ورشکسته بوده است یاخیر.^۳» در این مورد به تشخیص ناظران، بانک به علت بحران نقدینگی وناتوانی از پرداخت ها، احتمالاً متوقف بوده است. و برای ایشان احراز توقف از لحاظ ترازنامه اهمیتی نداشته است، البته در متوقف اعلام نمودن یک بانک مسئله دار از سوی ناظران ملاحظات گوناگونی در مورد اهمیت و موقعیت بانک مربوطه در نظام مالی و بانکی، وجود دارد. چرا که در مورد بانک مزبور، ورشکستگی آن در ۱۶ سال قبل باعث نگرانی مقامات پولی نمی شد، که ممکن است امروزه رشد پیچیدگی ارتباطات میان بانکها باعث شود تا نتوان آن را به حال خود گذاشت تا سقوط نماید. و سخت گیری بیشتری از سوی مقامات ناظر بانکی برای متوقف اعلام نمودن چنین بانکی، لحاظ شود وتا احراز توقف بانک از نظر تراز نامه به تاخیر بیفتد. معاون رئیس بخش ثبات مالی در بانک مرکزی انگلستان، در

^۱ - محمد رضا داوری واسد الله جلال آبادی وشعله باقری پر مهر، «بی ثباتی بازارهای مالی وجایگاه بانک مرکزی در مقابله با بحران های مالی» مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین مرتضی الله داد، تهران مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۸۸، ص ۴۱۰

^۲ - درسی از تاریخ - با بحران بانکی چه باید کرد، تازه های اقتصاد، سال پنجم، شماره ۱۲۰، ۱۳۸۱، ص ۹۱

^۳ - تازه های اقتصاد، شماره ۱۲۰، همان منبع، ص ۹۱

بخشی از کار علمی خود که در اجتماع سالیانه بانکداران انگلیسی و در کنفرانس بانکداری بین المللی ارائه می گردید؛ در باب ابزارهای تأمین نقدینگی بانک مرکزی برای بانکهای بحران زده در بحران مالی اخیر می گوید: «بانک مرکزی ابزارهای نقدینگی دائمی جدیدی را برای بانکها ارائه کرده است. که به موجب آن ما آماده برای حمایت و وام دادن به بانکهای در حال بقا در برابر یک دامنه خیلی گسترده از وثایق هستیم، بر اساس شرایطی که برای اجتناب از مدیریت بی احتیاط نقدینگی طراحی شده اند. و در سال جاری (۲۰۰۹) ما بطور موثری بعنوان کارگزار یک بازار راه حل آخرین مرجع وام دهی در بازار شرکت های اعتباری خاص عمل خواهیم نمود. با فرض اهمیت بازارهای سرمایه درسیستم مالی امروز، بانکهای مرکزی نیاز دارند تا درباره اینکه آیا چنین عملیاتی بایستی یک بخش دائمی از تدابیر خاصشان [برای کمک به تأمین نقدینگی فوری] باشد یا خیر، تفکر و ارزیابی کنند.^۱» صحبت های مقام مذکور، مطالب پیش گفته درباب ملاحظات کمکهای بانک مرکزی برای تأمین نقدینگی را تأیید می کند.

یک ابزار دیگری که برای حمایت از بانکهای سالم فاقد نقدینگی مطرح می شود، بیمه نقدینگی است. امکان طراحی و اجرای این سیستم در شبکه بانکی کشورمان با توجه به نوپا بودن آن، در آینده نزدیک نامحتمل به نظر می رسد. «معمولاً بانک های مرکزی در وام دهی میان مدت و بلند مدت بانک ها دخالت داشته اند. در کشورهای فنلاند و اسپانیا، بانک مرکزی حمایت نقدینگی از بانکها نکرده، اما کمک های بلند مدت برای آنها فراهم آورده است. در برخی کشورها، بانک مرکزی برای تبدیل حمایت نقدینگی کوتاه مدت به وام های بلند مدت، تحت فشار بوده است. به منظور پیشتیبانی مالی از بانک مرکزی، یا باید وام های بلند مدت توسط دولت تضمین شوند و یا از طریق بودجه دولت، تأمین مالی مجدد صورت گیرد.^۲» تدابیر مذکور، در حقیقت روشهای تضمین بازگشت وجوه عمومی صرف شده برای کمک به تأمین نقدینگی بانکهای ضعیف یا متوقف است. برخی محققان عقیده دارند: «افزایش این نوع اعتبارات [استقراض از بانک مرکزی برای تأمین نقدینگی کوتاه مدت]، در مقایسه با کل بدهی بانک یا کل حقوق صاحبان سهام آن در بیشتر موارد، نشانه ای از وجود بحران نقدینگی یا ورشکستگی احتمالی است. از این رو، یکی از معیارهایی که برای ارزیابی سلامت وثبات بانک ها در محدوده نقدینگی مورد توجه است، رابطه میان مانده بدهی به بانک مرکزی با کل بدهی های بانک و همچنین رابطه آن با کل حقوق صاحبان سهام آن است.^۳» اهمیت مداخله بانک مرکزی برای کمک به بانکهای مواجه با بحران نقدینگی به اندازه ای است که: «اگر بانک مرکزی دخالت نکند (یا در تبدیل دارایی ها به

^۱- Paul tucker (2009). Restoring confidence –moving forward ,at the British Banker's Association Annual International Banking conference, p:3

^۲ - حسین، باز محمدی، همان منبع، ص ۶۹

^۳ - علی، ثقی، و ولی الله، سیف، شناسایی واندازگیری نسبت های مالی و متغیرهای اقتصادی بنیادی بر سلامت وثبات نظام بانکی در ایران، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۷

پول نقد تأخیری رخ دهد) بانکهای سالم هم مورد تهدید قرار خواهند گرفت، زیرا ارزش دارایی های آنها کاهش خواهد یافت. بنابراین هجوم مردم به یک بانک باعث می شود که بحران مالی بوجود آید.^۱

بانک اعتبارات و تجارت بین المللی (BCCI) که یک بانک فراملیتی بود، به علت فساد و ارتکاب اعمال و عملیتهای غیر قانونی، بتوسط برخی ناظران عملیات آن متوقف و منحل شد. «بانک مزبور برای شرایط غیر عادی دارای وام دهنده نهایی (که در صورت نیاز به کمک بانک آید) نبود.^۲» صرفنظر از علل سقوط بانک فوق، این موسسه از حمایت بانک مرکزی خاصی برخوردار نبود تا در مواقع بحران برای تأمین منابع مالی به آن وام دهد. در راستای مطالب فوق و از نظر نظارت بر نقدینگی از سوی ناظران، برای مثال: «نظارتی را که بانک مرکزی انگلستان بر مناسب بودن نقدینگی می نماید بر این اساس قرار دارد که بخش بدهی های ترازنامه می تواند موجب بی ثباتی سیستم مالی شود، زیرا نداشتن نقدینگی باعث خواهد شد که ارزش ویژه بانک به سرعت کاهش یابد. از این رو هدف بانک مرکزی این است که هزینه های اجتماعی ناشی از نداشتن نقدینگی را به حداقل ممکن برساند.^۳ باید توجه داشت در صورت، «عدم مساعدت مالی از سوی مقامات پولی و چنانچه موسسه مجبور به فروش داراییهایش به قیمتهای اجباری [و بسیار پایین] شود و یا در تلاش سخت برای جذب نقدینگی، مجبور به پرداخت بهره بالاتر از نرخهای بازار به سپرده مشتریانش گردد، کمبود نقدینگی می تواند به ورشکستگی تبدیل شود.»^۴ شایان ذکر است تشخیص اینکه بانک دچار کمبود موقتی نقدینگی است یا اینکه واقعاً متوقف است برای ناظران کار دشواری است و عدم شفافیت اطلاعات، فقدان نظارت مبتنی بر ریسک در نظام نظارتی، عدم اطمینان به داده های بانک و ضعف نظارت در محل و کسب اطلاعات توسط ناظران این امر را سخت تر می نماید و ناظران می توانند از معیارهای مرسوم تشخیص سلامت بانکی و توان پرداخت برای ارزیابی وضعیت نقدینگی بانک استفاده نمایند. «با توجه به تأمین نیازهای نقدی فوری و همچنین کوتاه مدت بانکهای دولتی در ایران توسط بانک مرکزی، این بانکها در معرض ریسک نقدینگی و هجوم سپرده گذاران نمی باشند. لکن همین کانال سهل الوصول پول برای سیستم بانکی کشور موجب گردیده که بانکهای یاد شده از مدیریت صحیح نقدینگی برخوردار نباشند.»^۵

^۱ - شلاگ هفرنان، همان منبع، ص ۳۵۸ .

^۲ - اکونومیست (جولای ۱۹۹۱)، «ورشکستگی بانک اعتبارات و تجارت بین الملل» ترجمه: مهدی تقوی، حسابدار، شماره ۹-۱۰، ص ۱۳۷۰، ص ۳۵.

^۳ - شلاگ هفرنان، همان منبع، ص ۷۷.

^۴ - توماس گلاسندر و ایگناسیوماس، همان منبع، ص ۳.

^۵ - نوشین، اسدی پور، نظارت بر بانکها و شیوه های جرا، همان منبع، ص ۱۴۳.

۱-۳-۱ توقف^۱ بانک

بانکی که به اعلام و تشخیص ناظران یا مرجع سرپرستی شبکه بانکی و حتی اعلام مالکان و مدیران بانک متوقف و ناتوان از پرداخت وجوه در سررسید است، بانک متوقف نام می‌گیرد. برای این مفهوم، تعاریف مختلفی ارائه و معیارها و شاخص‌های متعددی برای احراز آن ارائه گردیده است. در مقررات خاص ورشکستگی بانک و قواعد عمومی تنها «توقف از تادیه و جوهی که بر عهده دارند» مطرح گردیده، بدون آنکه شرایطی را مشخص نمایند که با احراز آنها، بانک متوقف محسوب می‌گردد. بانکی که به یکی از صورتهای زیر درآمد متوقف خواهد بود: تصفیه و منحل شود، تحت نظارت دولت یا مرجع نظارتی قرار گیرد، یا در سایه یک سلسله اقدامات (مانند اسلوبهای متعارف بازسازی) نجات یابد.

۱-۳-۱-۱ ارتباط برخی شاخص‌ها با احتمال توقف بانک

بانک، موسسه‌ای مالی با پیچیدگیهای مالی منحصر بفرد است. از آن جمله می‌توان به تأثیر فوق العاده ثبات و سلامت وضعیت مالی آن در اقتصاد اشاره نمود. بانکی که دچار بحران شده است، ارزش داراییهای خود را تا حد زیادی نازل می‌بیند، و در این شرایط تعیین ارزش حقیقی داراییهای بانک با توجه به عدم اطمینان به ارزش دفتری یا بازاری آنها دشوار خواهد بود. بعلاوه بانک در معرض ریسکهای گوناگونی است که خود به دشواری قضاوت در خصوص وضعیت بانک دامن می‌زند، از این رو شاخصهایی معرفی گردیده که با استفاده از آنها می‌توان در خصوص سرنوشت یک بانک قضاوت نمود. هر چند که گاه آنچنان سهام بانک و داراییهای آن سقوط می‌کند و زیانها سر به فلک می‌زند و ارزش ویژه آن منفی می‌شود که ناظران در مورد توقف بانک به یقین می‌رسند.

نتایج یک تحقیق که از سوی هفرنان انجام شده است به شرح ذیل ارائه می‌گردد: در خصوص متغیرهای مربوط به نسبت مالی یا مدیریت، معیار سود آوری (سود خالص تقسیم بر کل دارایی‌ها)، با افزایش این نسبت احتمال ورشکستگی بانک کاهش می‌یابد و این ارتباط معنی دار است. در مورد نسبت حقوق صاحبان سهام به کل دارایی‌ها می‌توان انتظار داشت، هر قدر نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی‌ها افزایش یابد احتمال ورشکستگی بانک کاهش می‌یابد. همینطور هر قدر حقوق صاحبان سهام (به سبب افزایش سود انباشته افزایش می‌یافت). احتمال اینکه بانک ورشکست شود، کاهش می‌یافت. معیار سنجش نقدینگی، عبارت است از نسبت دارایی‌های با نقدینگی زیاد به تأمین وجوه در

¹ - Inability

کوتاه مدت یا از مشتریان، که هر قدر این نسبت یا قدرت نقدینگی افزایش یابد، احتمال توقف بانک کاهش می یابد. این تحقیق در مورد اندازه نشان می دهد هر قدر بانک بزرگتر باشد (برحسب دارایی ها) به صورت ذاتی، سالم تر خواهد بود یا احتمال سقوط آن کمتر است، زیرا نتیجه سیاست «چون کوه استوار است» خواهد بود [برای مثال نظارت و حمایت بیشتری بر آن حاکم است]. و در خیلی از کشورها فعالیت دارد: «برای اینکه ورشکست شود خیلی بزرگ است.^۱» در مورد متغیرهای اقتصاد کلان، مثلاً متغیرهای نرخ بهره واقعی و اسمی، دارای علامت مثبت بود [با افزایش نرخ بهره احتمال ورشکستگی بانک افزایش می یابد]. یا در خصوص نرخ ارز، رابطه منفی بود با افزایش ارزش واحد پول داخلی، احتمال ورشکستگی بانک کاهش می یابد. همینطور کاهش نرخ تورم با افزایش ورشکستگی بانک رابطه دارد. آخرین متغیر مورد آزمون، رتبه ای بود که سازمان تعیین کننده رتبه بانکها به هر بانک داده بود هر قدر رتبه ای را که سازمان تعیین کننده رتبه بانکها به یک بانک می دهد، بیشتر باشد احتمال توقف بانک کاهش می یابد.^۲» تحقیق مزبور اهمیت نسبتهای مالی (به عنوان عوامل تعیین کننده توقف بانک) را تأیید می کند، بویژه نسبتهای سود آوری، معیار کفایت سرمایه و قدرت نقدینگی و دارایی نقد شونده مؤسسه مالی.

۱-۳-۲ شاخصهای تعیین سلامت بانک

در این مبحث به برخی از مهمترین شاخصهای کمی و کیفی که در تعیین وضعیت مالی یک بانک بکار می رود، خواهیم پرداخت و در نهایت الگوهایی برای این امر ارائه می شود.

سرمایه بانک ها:

سرمایه از مهمترین عوامل در برآورد سلامت مالی بانک ها محسوب می شود. در واقع سرمایه به عنوان یک پوشش و ضربه گیر در مقابل زیانهای وارده تلقی می گردد. از همین رو نسبت کفایت سرمایه از نسبت های اساسی در ارزیابی سلامت مالی بانک ها می باشد. ماده ۱ آیین نامه کفایت سرمایه مصوب ۱۳۸۲ شورای پول و اعتبار چنین مقرر می کند: «نسبت کفایت سرمایه حاصل تقسیم سرمایه پایه [طبق

^۱ - too big to fail

^۲ - شلاگ هفرنان، همان منبع، ص ص ۵۲۰-۵۱۶.

تعریف ارائه شده در آیین نامه مربوط به سرمایه پایه] به مجموع دارایی های موزون شده به ضرایب ریسک بر حسب درصد [طبق تعریف ارائه شده در ماده ۵ این آیین نامه] می باشد.^۱

طبق ماده ۳ آیین نامه مزبور، حداقل نسبت کفایت سرمایه برای کلیه بانکها ۸ درصد تعیین شده است که همان عدد تعیین شده در مقررات بازل در خصوص نظارت بانکداری می باشد. در ادامه ماده ۳، به بانک مرکزی این اختیار داده شده تا در مواردی که استاندارد های بین المللی و یا ضرورت حفظ سلامت بانکها اقتضاء نماید حدود بالاتری را برای تمام یا برخی از بانکها تعیین نماید. نظارت بر بانکها در تأمین و حفظ حداقل نسبت کفایت سرمایه و ارتقاء سرمایه، نقش بسیار مهمی در پیشگیری از توقف بانکهای ضعیف و اصلاح وضعیت سرمایه آنها دارد. این نسبت نشان دهنده توانایی بانک در ایفای تعهداتش نیز می باشد.

و در تعیین توقف یک بانک مسئله دار معیار خوبی است. برای مثال در بحران نظام بانکی چک در نیمه اول دهه ۹۰ میلادی، «در مقایسه با استانداردهای جهانی الزامات سرمایه که حداقل ۸ درصد است، بانکهای عمده این کشور از نسبتی معادل یک درصد برخوردار بودند. به عبارت دیگر از نظرگاه فنی، همه بانکها ورشکسته بودند.»^۲

همینطور ماده ۲۵ قانون فدرال بانکداری سوئیس، یکی از معیارهایی را که در صورت تحقق از موارد وجود ریسک ورشکستگی (توقف) محسوب می شود، در بند ۱ چنین بر می شمارد: «بایستی نگرانی توجیه شده و مدلل در این مورد وجود داشته باشد که بانک به مدت خیلی طولانی الزامات کفایت سرمایه را بعد از انقضای یک ضرب الاجل مقرر شده بوسیله FINMA «مرجع نظارتی بازار مالی سوئیس» برآورده نکرده است.»^۳ بانک ها باید برای تضمین ثبات خود همواره نسبت مناسبی را میان سرمایه و ریسک موجود در دارایی های خود برقرار نمایند. کارکرد اصلی این نسبت حمایت بانک در برابر زیانها و نیز حمایت از سپرده گذاران و اعتبار دهندگان است. از آنجا که هر قدر بانک ها از نسبت کفایت سرمایه بالاتری برخوردار باشند، حفاظتی که این نسبت در برابر زیانهای وارده ایجاد می کند قوی تر است، حفظ و نگهداری سرمایه کافی و متناسب با مخاطرات موجود منبع اصلی اعتماد عمومی به هر بانک و سیستم بانکی به طور اعم است.^۴

^۱ - مرتضی، والی نژاد، «کفایت سرمایه»، مجموعه قوانین و مقررات ناظر بر بانک ها و مؤسسات اعتباری، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، ج ۱، ۱۳۸۴، ص ۸۹۳.

^۲ - حسین، باز محمدی، همان منبع، ص ۹۹.

^۳ - Federal Act on Banks and savings Banks, Art. 25

^۴ - مرتضی، والی نژاد، همان منبع، صص ۸۹۴-۸۹۳

بانکها به پشتوانه سرمایه خود در برابرزینهای ناشی از مطالبات معوق و سوخت شده، ریسک نقدینگی، ریسک بازار و ریسک عملیاتی ایستادگی می کنند. می توان گفت در شرایط بروز بحران مالی در سیستم بانکی، زینهای وارده به بانکها با نسبت کفایت سرمایه بالاتر، کمتر بوده است. مفهوم نسبی کفایت سرمایه به این معنی است که «مناسب بودن میزان آن به اندازه و حجم فعالیت بانکها مربوط است، لذا معمولاً کفایت سرمایه بر حسب نسبت سرمایه به دارائیهای موزون شده بر حسب ریسک تعیین می شود. و شاخصی از توانایی بانک در جذب آثار منفی ناشی از زینهای احتمالی بشمار می رود. به این ترتیب نسبت بزرگتر سرمایه به دارائیهها به معنی پوشش بالاتر دارائیهها توسط سرمایه یا به عبارت دیگر کفایت سرمایه بالاتر در مقابل زینهای احتمالی است.»^۱ در شرایط بروز بحران مالی و توقف در بانکها، دستیابی به منابع مالی لازم برای تجدید سرمایه از طریق متعارف بسیار مشکل می شود. کمبود سرمایه در این وضعیت موجب می شود تا بانک فرصتهای سرمایه گذاری سود آور را از دست بدهد و برای پاسخگویی به درخواستهای پرداخت مشتریان و سپرده گذاران دارائیههای مهم خود را به بهای اندک و زیر قیمت بازار بفروش برساند، امری که بانک را به سقوط نزدیکتر می کند.

«نسبت کفایت سرمایه، نشان دهنده حمایت از سپرده گذاران و اعتباردهندگان در مقابل زینهای غیر قابل پیش بینی است. و از این رو اگر بانکی نتواند به حداقل های تعیین شده دست یابد و یا عوامل بیرونی مانع تحقق آن شوند و یا کاهش از حداقل ۸٪ رخ دهد، ممکن است حمایت سپرده گذاران و اعتبار دهندگان را از دست داده و با ریسک نقدینگی و عدم تحقق اصل "شرکت فعال و دایر"^۲، مواجه شود.»^۳ در این وضعیت مداخله مقامات ناظر بانکی برای اتخاذ اقدامات اصلاحی، تدابیر احتیاطی و اخذ تصمیمات اساسی، ضرورت می یابد.

۱-۲-۳-۱ رابطه کفایت سرمایه و ریسک ورشکستگی

ریسک بی مایگی (ورشکستگی) را چنین تعریف کرده اند: «عبارت است از ناتوانی بانک در باز پرداخت کلیه بدهی ها از محل نقد کردن دارایی ها به قیمت روز در صورت وقوع این ریسک حقوق صاحبان سهام منفی خواهد شد.»^۴ شاخص ریسک ورشکستگی بانکها را نیز بعنوان معیاری برای برآورد

۱ - زهرا، نوری شکری، «بررسی رابطه کفایت سرمایه با شاخص ریسک ورشکستگی و عملکرد مالی در بانکهای ایران (۸۳-۸۴)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی بانکداری، رشته بانکداری، ۱۳۸۹، ص ۳۶

2-Going concern

۳ - حمید، برهانی، همان منبع، ص ۹۹

۴ - حسنعلی، قنبری، همان منبع، ص ۱۵۴

میزان ریسک ورشکستگی بانکها مطرح کرده اند و بالا بودن آن به معنی بالاتر رفتن احتمال ورشکستگی بانک می باشد و بالعکس که در مبحث، اندازه گیری ناتوانی مالی بانکها بدان پرداخته شده است.

در بانکداری، معمولاً سهامداران، مدیران را برای کسب سود و بازده بیشتر، ترغیب به عملیتهای پر ریسک می کنند چرا که کسب سود بیشتر با قبول ریسک بیشتر ارتباط تنگاتنگ دارد. الزامات حداقل کفایت سرمایه که توسط کمیته بازل پیشنهاد و بتدریج جز مقررات الزام آور اشتغال به بانکداری در کشورها شد، در حقیقت برای پاسخگویی به کاهش ریسک ورشکستگی بانکها بوجود آمد. چرا که قبل از آن در اوایل دهه ۱۹۸۰، ریسک پذیری مفرط بانکها و عدم نگهداری سرمایه لازم، بانکهای بسیاری را به سقوط کشانده بود. شاید هدف دیگر هم کنترل مدیران ناکارآمد یا فاسدی باشد که برای کسب سود بیشتر به استقبال هر عملیات پر ریسکی می روند. همچنین افزایش در سرمایه مالی (حقوق سهامداران)، احتمال ورشکستگی را کاهش داده و اعتماد بیشتری را برای سپرده گذاران ایجاد کرده و مانع هجوم ایشان در وقت بروز ریسک سیستمی شده و احتمال بحران نقدینگی فراگیر را کاهش می دهد.

برای مثال یکی از محققان می گوید: «هر قدر نسبت سرمایه به دارایی های بیشتر باشد، امنیت بانک بیشتر خواهد شد. اگر نسبت سرمایه یک بانک برابر ۵ درصد دارایی های آن باشد، در آن صورت بانک می تواند تا ۵ درصد این دارایی ها (برای مثال، وام های ناسالم) زیان ببیند بدون اینکه بر توانایی بانک در باز پرداخت مبالغ مورد درخواست سپرده گذاران خدشه ای وارد شود. تنها سهامداران زیان خواهند دید.»^۱ در پاسخ به این سوال که رعایت حداقل سرمایه توسط بانکها تا چه حد توانسته هدف کاهش ریسک ورشکستگی را برآورده کند، موافقان و مخالفانی در بین صاحب نظران وجود دارند. مخالفان اعتقاد دارند رعایت نسبت کفایت سرمایه با خارج کردن بخشی از سرمایه عملیاتی بانکها و کاهش بازده آنها، مدیران را وادار به فعالیتهای پر خطر کرده و با بالا بردن ریسک اعتباری بانک آن را در معرض خطر ورشکستگی قرار می دهد. علیرغم اینکه عقیده اخیر خدشه بر انگیز است تردیدی نیست، بانکی که از سرمایه بالاتر و کفایت سرمایه بهتری برخوردار است در مقایسه با بانکی که نسبت کمتری از کفایت سرمایه دارد، امنیت بالاتر و در معرض ریسک ورشکستگی کمتری قرار دارد. گفتیم که نسبت کفایت سرمایه می تواند از شاخصهای توقف هم باشد: «در اجرای قانون اصلاح شرکت سهامی بیمه سپرده های فدرال مصوب ۱۹۹۱ در آمریکا، اگر نسبت کفایت سرمایه، کمتر یا برابر ۲ درصد شود بانک مزبور ناگزیر

^۱ - شلاگ هفرنان، همان منبع، ص ۳۸۸

است مدیر تصفیه تعیین کند.^۱ که به معنای اینست که بانک از نظر سرمایه، وضع بحرانی دارد و ارزش ویژه دارایی‌ها منفی است.

از سوی دیگر «محققانی چون تاینان اسمیت و ریموندای هنگرن در پاسخ به این سوال که سرمایه بانکها تا چه حد می‌تواند از سپرده‌گذاران حمایت کند بیان می‌کنند: واضح است که هر چه سرمایه نهایی بالاتر، زیانهای بیشتری می‌تواند جذب شود. بدون آنکه آسیبی به توانایی باز پرداخت سپرده‌ها بزند. سرمایه تنها پاسخ به مشکل باز نگه داشتن بانکها نیست.

بدون در نظر گرفتن اندازه سرمایه، یک بانک تا زمانی به فعالیت خود می‌تواند ادامه دهد که نقدینگی کافی برای پاسخگویی به سپرده‌گذاران خود در دست داشته باشد یا بتواند آن را بدست آورد. هرگاه بانکها با هجوم سپرده‌گذاران مواجه می‌شوند، مشکل اصلی بیش از آنکه مربوط به سرمایه باشد، مربوط به نقدینگی است. توانمندی تدابیر اندیشیده شده در چنین شرایطی بسته به چگونگی ترکیب منابع و سهولت نسبی آن برای تبدیل شدن به وجه نقد می‌باشد.^۲ در چنین شرایطی، نرخ کفایت سرمایه هر قدر هم که بالا باشد شاید تنها بتواند ورشکستگی را به تاخیر بیندازد و در نهایت شبکه بانکی را به سقوط بکشاند و برای نجات، تدابیر دیگری لازم باشد. در یک تحقیق که توسط محقق، نوری شگری در مورد ۱۷ بانک داخلی که ۱۱ مورد شامل بانکهای دولتی و ۶ مورد بانکهای خصوصی بوده اند و طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۸۳ را مد نظر دارد، نتایج ذیل درباب مطالب مطروحه بدست آمده است:

۱- میانگین شاخص ریسک ورشکستگی محاسبه شده در بانکهای خصوصی بالاتر از بانکهای دولتی بوده و این بدان معناست که بانکهای خصوصی ریسک پذیرتر بوده و در اثر پذیرش ریسک بیشتر، از نوسانات بیشتر در بازده دارایی برخوردار هستند و باعث افزایش میانگین ریسک ورشکستگی آنها گردیده است. در عوض مدیریت بانکهای دولتی ریسک گریزتر بوده و در معرض ریسک ورشکستگی کمتری قرار دارند.

۲- متوسط بازده دارایی‌ها، متوسط بازده حقوق صاحبان سهام و متوسط شاخص حاشیه سود و نسبت سود قبل از کسر مالیات به درآمد، در بانکهای خصوصی بالاتر از بانکهای دولتی بوده است.

۳- در بانکهای دولتی و خصوصی در دوره مورد بررسی در کشورمان بالا رفتن نسبت کفایت سرمایه باعث کاهش ریسک ورشکستگی می‌شود. با این مطالب، برخی ادعاهای مطروحه مبنی بر اینکه وضع حداقل نسبت کفایت سرمایه از طریق کاهش عملکرد مالی بانکها باعث افزایش ریسک ورشکستگی

۱- همان منبع، ص ۳۹۴

۲- زهرا، نوری شگری، همان منبع، ص ۵۲

بانکها می شود، رد شده و نسبت مذکور شاخص مطلوبی برای مهار ریسک ورشکستگی بانکهای کشور شناخته می شود.

۴- تنها متغیر بازده دارایی متأثر از نسبت کفایت سرمایه شناخته شد و این تاثیر از نوع معکوس می باشد. بر این اساس متغیر کفایت سرمایه بر سایر متغیرهای، بازده حقوق صاحبان سهام، حاشیه سود، نسبت سود قبل از کسر مالیات به درآمد، در هیچ یک از بانکهای خصوصی و دولتی دارای تاثیر معنادار شناخته نشد.

۵- از بین تمامی متغیرهای عملکرد بانکها تنها برای بازده حقوق صاحبان سهام و فقط در بانکهای خصوصی، وابستگی معناداری با شاخص ریسک ورشکستگی شناسایی شد که موید آنست که بالا بودن شاخص ریسک ورشکستگی باعث کاهش حقوق صاحبان سهام می شود، به عبارتی کسب سود بیشتر، در قبال پذیرش ریسک بیشتر در بانکهای خصوصی مشاهده گردید.^۱

در بحران نوردیک در اوایل دهه ۱۹۹۰، بانکهای کشورهای سوئد، فنلاند و نروژ آسیب دیده و مرجع نظارتی مجبور به صرف منابع برای بازسازی آنها شد، «ولی در این دوران، دانمارک از این طوفان دور ماند، زیرا مقررات سخت سرمایه در این کشور بهتر از درمان بحران عمل نمود.^۲» الزامات کفایت سرمایه، ممکن است بعثت بروز شرایط خاص، افزایش یا کاهش یافته و انعطلاف پذیر باشد. مثلاً «راجع به الزامات سرمایه ای، توصیه های پیمان بال در سال ۱۹۸۸، در سال ۱۹۹۱ معرفی شد، اما به جای حداقل ۸ درصد نسبت سرمایه به دارایی بعثت شرایط اصلاح ساختار - آرژانتین، ۱۱/۵ درصد را برگزید. علاوه بر آن، بر طبق مقررات ناظر، الزامات سرمایه ای با افزایش نرخ بهره وام های خاص افزایش می یافت، تا بتواند ریسک متناسب با نرخ های بهره بسیار بالا را نیز مورد ملاحظه قرار دهد.^۳» یا در مثالی دیگر در ژاپن، «پس از دسامبر ۱۹۸۹، قیمت سهام کاهش یافت و بر همین اساس ارزش سرمایه درجه یک افت شدید کرد که در نتیجه نسبت دارایی های مخاطره آمیز بانکها کاهش یافت. بانکهای ژاپنی تحت فشار فزاینده قرار گرفتند تا حداقل الزامات مربوطه را رعایت کنند.^۴» گفته شد که یکی از اصلی ترین دلایل ها برای ارائه الزامات کفایت سرمایه این بود که اطمینان داده شود که بانکها دارای سرمایه مناسب هستند و نیز بدین طریق مانع از ورشکستگی بانکها شوند. ولی در مورد نسبت مذکور برای هدف اخیر تردیدهایی مطرح شده است: «یک تحقیق در مورد ورشکستگی صندوق های وام و پس

^۱ - زهرا نوری شکری، همان منبع، ص ص ۱۴۶-۱۴۴

^۲ - درسی از تاریخ - با بحران بانکی چه باید کرد، همان منبع، ص ۹۱

^۳ - حسین بازمحمدی، همان منبع، ص ۹۲

^۴ - شلاگ هفرنان، همان منبع، ص ۵۰۲

انداز در ایالات متحده آمریکا بیانگر این است که بین مناسب بودن سرمایه و ورشکستگی بانک همبستگی وجود ندارد (به نوشته سایمونز، ۱۹۹۲ مراجعه کنید).^۱

اما علیرغم این تردیدات، تقریباً همه پذیرفته اند که الزامات کفایت سرمایه در تأمین سلامت و ثبات شبکه بانکی و پیشگیری از ضعف و مشکلات در بانکها نقش بسزایی دارد و از این رو در مقررات خیلی از کشورها، از جمله کشور ما وارد شده و کارکرد خود را نشان داده است.

یک نظریه جدید، با استدلال دیگری، الزام بانکها به داشتن سرمایه بیشتر را مورد حمله قرار می دهد. در مقدمه مطلب باید بگوئیم، اگر بانکها مجبور به تأمین سرمایه بیشتری بودند، بحران اخیر هم، شدت و دامنه محدودتری داشت. این عقیده منطقی به نظر می آید اما ممکن است نتایج منفی بار و عکس داشته باشد. این نتیجه گیری یک مقاله جنجال برانگیز است که به تازگی در کنفرانس بانک رزرو کانزاس سیتی در وایومینگ ارائه شد: «اجبار بانکها به داشتن سرمایه بیشتر، برخلاف منافع سهامداران است، زیرا باعث سود آوری کمتر سهام می شود و نهایتاً به ضرر رشد اقتصادی است. زیرا سرمایه به پروژه هایی که می توانند سودآوری بیشتری داشته باشند، جذب نخواهد شد. بعلاوه، وام گیرندگان واقعی نمی توانند به وام دسترسی داشته باشند و این امر از طریق وادار کردن بانکها به فریب دادن سیستم، مخالف اهداف اولیه خود آنها می باشد.^۲» پیشنهاد مولفان مقاله، دو پژوهشگر از دانشگاه شیکاگو^۳ و یکی از هاروارد^۴، «بیمه سرمایه» است. «بانکها باید وادار به خرید بیمه نامه در زمانهای مناسب شوند، تا در زمان بحرانی با تزریق سهام جدید مواجه گردند. این پیشنهاد در میان بانکداران مرکزی با استقبال روبه رو شد.^۵» نویسندگان ایرادات دیگری هم بر کفایت سرمایه وارد کرده اند: معتقدند که محدودیت سرمایه منجر به حاکمیت و مدیریت بهتر می شود، بعلاوه الزامات کفایت سرمایه بیشتر، ممکن است باعث شود تا بانکها در دوره های رکود بعد از بحران، سخت گیری بیشتری در وام دهی اعمال نمایند، در آمریکا بانکها به سرعت در حال سخت تر کردن شرایط وام دهی هستند در حالی که نسبت کفایت سرمایه بالاتری از حداقل مقرر داشتند.^۶ بعلاوه علیرغم الزامات کفایت سرمایه و الزام بانکها به ذخیره بخشی از سرمایه خود، در بحران اخیر و صرف نظر از اینکه کفایت سرمایه در برابر

^۱ - همان منبع، ص ۶۰۱

^۲ - اکونومیست (اگوست ۲۰۰۸)، «ایده های بزرگ: آیا بانکها می توانند از برنامه «بیمه سرمایه» در جهت کم کردن بحران های آینده استفاده کنند.» تازه های اقتصاد، شماره ۱۲۱، ۱۳۷۸، ص ۱۲

^۳-Anil kashyap And Raghuram Rajan

^۴-Jeremy stein

^۵ - همان منبع، ص ۱۲

^۶ - همان منبع، ص ۱۲

بحران سیستمیک و فراگیر ناکارآمد است، بانکهای عمده و مهم در اروپا و آمریکا دچار بحران و توقف شدند.

«آقای دراگی، رئیس کل بانک مرکزی ایتالیا، مانند بسیاری از ناظران دیگر، عقیده دارد که در مورد نسبت کفایت سرمایه باید همانند نظام حمایت شده اسپانیا (که در آنجا کفایت سرمایه در زمان رشد افزایش می یابد و در زمان بحران کاهش می یابد)، سخت گیری نمود. اما نویسندگان مقاله فوق، عقیده دارند که بحرانها نادر هستند و این امر باعث می گردد تا بانکها مجبور شوند سرمایه زیادی را هدر دهند.»^۱ علیرغم تدابیر مذکور در نظام بانکی اسپانیا، هم اکنون زمزمه های سرایت بحران بانکی فراگیر را در اسپانیا می شنویم. بحرانی که کشورهایی نظیر یونان، ایرلند و پرتغال را هم اکنون دچار خود نموده و این کشورها جز با کمکها و وامهای اتحادیه اروپا، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول قادر به کنترل آن نیستند. بنابراین به نظر می رسد کارایی کفایت سرمایه و انعطاف پذیری آن، در برابر بحرانهای سهمگین و نیرومند، بسیار اندک بوده و همانطور که مولفان مقاله مذکور پیشنهاد می کنند، «بانکها باید مختار باشند تا بین نسبت بالاتر کفایت سرمایه و خرید بیمه سرمایه، یکی را انتخاب کنند.»^۲ در کشور ما همانند بیمه سپرده، بیمه سرمایه هم وجود ندارد، هنوز هم شاید برای ایجاد تغییرات کلی در مدیریت سرمایه خیلی زود باشد اما در آینده تغییر در راه است و عقاید نامتعارف نیز قطعاً مطرح خواهد شد.

افزایش سرمایه و بدنبال آن ارتقای مشارکت سرمایه در تشکیل دارایی ها به بهبود نسبت کفایت سرمایه کمک می کند و بعید نیست که به خاطر بالا بردن ثبات شبکه بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با تعیین ضرب الاجلی از بانکهای خصوصی خواسته است تا سرمایه خود را افزایش دهند و در غیر اینصورت، مجوز تاسیس آنها به موسسه مالی و اعتباری تنزل خواهد یافت.

مطالبات سر رسید گذشته و معوق

تصویب نامه هیات وزیران با عنوان "آیین نامه وصول مطالبات سر رسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول مؤسسات اعتباری" مصوب ۱۳۸۸/۷/۱ در ماده ۱ خود طی بندهای «خ» الی «ژ» به تعریف مطالبات جاری، مطالبات غیر جاری (شامل سر رسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول) و مطالبات سوخت شده پرداخته است. و در ادامه روشهایی را برای وصول معوقات و وظایف بانکها در این خصوص را معرفی نموده است. این مصوبه را می توان واکنشی در سطح عالی اجرایی کشور به معضل

^۱ - همان منبع، ص ۱۳
^۲ - همان منبع